

نقد و تحلیل مبحث حذف و ذکر در کتاب‌های فارسی علم معانی

حمیده نوح پیشه*

روح‌الله هادی**

چکیده

اشکالات و اختلافاتی که در متون درسی علم معانی وجود دارد باعث شده است جایگاه این شاخه علمی در میان علوم ادبی تضعیف و کارآیی‌های بالقوه آن در درک زیبایی و تحلیل مسائل ادبی پنهان شود. این اشکالات غالباً از فقدان روش علمی و نبود تعریف درست و دقیق از مبانی این دانش سرچشمه می‌گیرد.

این پژوهش در جهت بازبینی، نقد و تبیین مبحث «حذف و ذکر» انجام شده است که یکی از بخش‌های مهم فن معانی است. حذف و ذکر از مهم‌ترین ابزارهای بلاغی شعرا و نویسندگان فارسی است که در طول تاریخ ادبی به صورت متنوع و مکرر از آن بهره برده‌اند؛ از همین رو توضیح و تفسیر جنبه بلاغی آن از نخستین کتاب‌های معانی تا دوره معاصر در کانون توجه اهل بلاغت بوده است.

نویسندگان مقاله حاضر مبحث «حذف و ذکر» را در کتاب‌های بلاغت فارسی بررسی کرده و ضعف‌ها و قوت‌های این کتاب‌ها را در ارائه منسجم و هدفمند این بخش مهم از علم معانی نشان داده‌اند و در نهایت برای حذف برخی اغراض ثانویه نادرست، ادغام دسته‌ای از اغراض در یکدیگر، تغییر نام بعضی از آنها، تعیین «حدود مسند» و بازنگری مبحث «ذکر مسندالیه» پیشنهادهایی مطرح کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: علم معانی، حذف، ذکر، احوال مسندالیه، احوال مسند.

* دانش‌آموخته دکتری دانشگاه تهران h_m_noh@yahoo.com

** دانشیار دانشگاه تهران rhadi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۷

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۳، شماره ۷۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

مقدمه

بر محققان حوزه بلاغت فارسی و علم معانی پوشیده نیست که آمیخته شدن دانش معانی با انبوهی از تلخیص‌ها و شرح‌های خام‌دستانه و تکراری باعث شده است که بسیاری از مباحث این دانش تقلیدی از زبان عربی باقی بماند. مسلماً زنگاری که ارزش‌ها و کاربردهای این علم را پنهان کرده است جز با نقد و بررسی‌های عالمانه زدوده نمی‌شود. همان‌طور که گفته شد زبان عربی، به‌منزله زبان مبدأ این دانش، بر تعاریف، تقسیم‌بندی‌ها و مثال‌های کتاب‌های معانی فارسی تسلطی انکارناپذیر دارد و این نکته یکی از مهم‌ترین اشکالات وارد بر این کتاب‌هاست. به بیان دیگر این دانش از ابتدا برای زبان فارسی و متناسب با هنجارها و نیازهای آن تألیف نشده بود و در سده‌های بعد نیز طرح برخی مباحث آن در حد ترجمه متوقف ماند و نوآوری در این علم تنها به تغییر مثال‌ها، کم و زیاد کردن زیرمجموعه‌های یک بخش یا جابه‌جایی بخش‌هایی از یک مجموعه محدود شد. برای نمونه، از زمان تألیف آثاری چون *درر‌الادب* آق‌اولی و *هنجارگفتار* تقوی، شواهدی از اشعار فارسی ذیل مبحث حذف و ذکر مسندالیه و مسند قرار گرفته است که بسیاری از نویسندگان در دوره‌های بعد آنها را تکرار کرده‌اند. اغلب این مثال‌ها براساس ساختار جملات اسمیه و فعلیه در عربی شکل گرفته‌اند و در بسیاری موارد با نحو و ساختار زبان فارسی سازگاری ندارند.

خوشبختانه در روزگار معاصر توجه به علوم بلاغی سنتی و کاربردهای آن در متون ادب فارسی به تدریج افزایش یافته است و در کتاب‌ها و مقالات مرتبط با این موضوع مباحث مفیدی دیده می‌شود که هرکدام از آنها در تحول این علم مؤثر بوده‌اند و همگی آنها در این نکته اتفاق نظر دارند که علوم بلاغی و به‌ویژه علم معانی را باید با دید تازه‌ای نگرست و مبانی آن را با روح زبان فارسی مطابقت داد.

بدون تردید حذف و ذکر تأثیری مهم اما نامحسوس در زیبایی‌شناسی متون ادبی دارد؛ بسیاری از مباحث بعدی فن معانی با تکیه بر ذکر یا حذف عناصر نحوی جمله، قابل طرح است و همین بر ضرورت پرداختن به آن می‌افزاید.

پژوهش حاضر برآن است که مبحث حذف و ذکر مسندالیه و مسند را منظم و مدوّن کند و رویکرد نویسندگان کتاب‌های بلاغت فارسی را در این زمینه نقد و بررسی کند و قوت‌ها و ضعف‌های آنها را با بررسی تقسیم‌بندی‌ها و شاهدمثال‌های هر یک نشان دهد.

۱. حذف و ذکر در کتاب‌های معانی عربی و فارسی

۱.۱. حذف و ذکر در کتاب‌های معانی عربی

نحویان عرب‌زبان در مباحث کلام و تحلیل آن مانند مواضع جمله، تقدیم و تأخیر، حذف و ذکر یا فصل و وصل سابقه طولانی دارند. سیبویه از اولین کسانی است که در این زمینه سخن گفته است. دیگران اصول و اساس این نظریات را از او اقتباس کرده‌اند. اگر به *الکتاب* که می‌گویند سیبویه اصل آن را از افاضات خلیل گردآوری کرده مراجعه کنید، درمی‌یابید که او نیز به مباحثی چون تقدیم، تأخیر، تعریف، تنکیر و حذف علاقه دارد، مباحثی که بعداً در علم معانی کاربرد می‌یابد (ر.ک سیبویه، ۱/۱۴۰۸: ۲۳-۲۴ و ۲: ۵-۱۸).

عبدالقاهر جرجانی در *دلایل الاعجاز* از ذکر یا حذف اجزای جمله سخن گفت و با پیوند دادن نظریات پیشینیان و پیش گرفتن راه و روش واضح و مشخصی برای بحث در این باب، توانست بخشی از نظریه نظم خود را سامان دهد؛ نظریه‌ای که براساس آن دانشی مستقل به نام علم معانی در میان علوم بلاغت پا گرفت و فصول و حدود و شاخه‌های مختلف آن به دقت ترسیم شد.

او برای حذف تأثیری شگفت شبیه به سحر قائل است و گاه نیابردن لفظی را از ذکرش فصیح‌تر و بلیغ‌تر می‌داند (جرجانی، ۱۹۸۸: ۱۱۳-۱۱۲). جرجانی در مباحث خود به‌طور عمده درباره «حذف مبتدا» و «حذف مفعول» سخن رانده که نشان‌دهنده اهمیت این دو عنصر در ساخت جملات زبان عربی است (همان: ۱۳۲-۱۱۳).

۱.۲. حذف و ذکر در کتاب‌های فارسی و عربی پس از جرجانی

در دوره تدوین کتاب‌های آموزشی معانی مثل *مفتاح العلوم*، *تلخیص المفتاح* و *المطول*، این مبحث ذیل حذف و ذکر در احوال مسندالیه و مسند مطرح می‌شود. در کتاب‌های بلاغی فارسی چون *درر/الادب حسام‌العلما* (۱۳۱۵: ۵۷-۷۹ و ۱۰۳-۸۰) و *هنجارگفتار* (۱۳۱۷: ۶۶-۳۲ و ۷۴-۶۷) بعضی از بخش‌های آن با اشعار فارسی تطبیق پیدا می‌کند اما نویسندگان هیچ‌یک از کتاب‌های آموزشی معانی، چنان‌که در پی خواهد آمد، این بحث را به صورت الگویی منظم و مدون ارائه نکرده‌اند. عمده مبحث حذف و ذکر در کتاب‌های بلاغت در دو بخش احوال مسندالیه درباب دوم و احوال مسند درباب سوم مطرح می‌شود؛ گرچه برخی نویسندگان به حذف برخی وابستگان فعل مانند فاعل یا مفعول نیز اشاره کرده‌اند.

۲. حذف مسندالیه

در علم معانی به همه انواع نهاد "مسندالیه" می‌گویند (شمیسا، ۱۳۸۹: ۹۱). تقریباً تمام نویسندگان به این نکته اشاره کرده‌اند که حذف مسندالیه در صورتی ممکن است که قرینه‌ای برای آن موجود باشد (نوشین، ۱۳۶۷: ۷۹؛ کزازی، ۱۳۷۲: ۷۹؛ شمیسا، ۱۳۸۹: ۹۳؛ رجایی، ۱۳۵۳: ۴۰؛ آهنی، ۱۳۳۹: ۵۶؛ علوی‌مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۷۶: ۳۷). در این میان کزازی قرینه را به دو دسته نشانه برونی و نشانه درونی تقسیم می‌کند و معتقد است که تنها نوع دوم ارزش هنری دارد (کزازی، ۱۳۷۲: ۸۱-۸۰). برخی نیز مواردی چون پنهان کردن مسندالیه از مخاطب، نداشتن فرصت برای ذکر مسندالیه و معهود و معلوم بودن مسندالیه نزد مخاطب را جزء شرایط لازم برای امکان حذف مسندالیه آورده‌اند (صفا، ۱۳۶۳: ۲۱-۱۹؛ نوشین، ۱۳۶۷: ۷۹). شمیسا قبل از ورود به ذکر احوال مسندالیه با اشاره به نظر مایکل هلیدی، زبان‌شناس نقش‌گرای انگلیسی، درباره نهاد و گزاره به دو ساخت متنی اشاره می‌کند: ساخت ترتیبی یا مبتدا-خبری^۱ و ساخت اطلاعاتی^۲ (شمیسا، ۱۳۸۹: ۹۲-۹۱)، اما متأسفانه در ادامه بحث از این رویکرد جدید برای اصلاح یا گسترش احوال مسندالیه استفاده نمی‌کند و این پرسش خواننده جدی علم معانی بی‌پاسخ می‌ماند که رویکرد هلیدی چقدر می‌تواند در به‌روز کردن علم معانی راهگشا و مؤثر باشد؟

۱.۲. نقد و بررسی مقاصد ثانوی حذف مسندالیه

بعد از این توضیحات، تمام کتاب‌های معانی به سراغ بیان انگیزه‌ها یا همان معانی ثانوی حذف مسندالیه رفته‌اند و برای آن از پنج (شمیسا، ۱۳۸۹: ۹۶-۹۳)، تا هجده (نوشین، ۱۳۶۷: ۸۶-۷۹) غرض ذکر کرده‌اند که در جدول ۱ مشاهده می‌کنید، با این توضیح که شمیسا ابتدا مسندالیه محذوف را به دو دسته فعل مفرد و فعل جمع تقسیم می‌کند (شمیسا، ۱۳۸۹: ۹۴-۹۳) که برخی اغراضشان مشترک است و ما در جدول با حروف اختصاری نشان داده‌ایم (م: مشترک، ف: مفرد، ج: جمع).

جدول ۱. اغراض حذف مسندالیه در کتب معانی

اغراض حذف مسندالیه	اقاوی	تقوی	آهنی	رجایی	صفا	نوشین	کزازی	شمیسا	علوی مقدم
دوری جستن از امر بیهوده	x	x	x						
دلیل عقلی از لفظی قوی‌تر باشد				x		x	x		
اخفاء از سامعین	x		x					x (ج)	
سهولت در انکار	x	x	x					x (ج)	
آزمایش هوش مخاطب	x		x	x		x	x		x
معین بودن مسندالیه	x		x	x	x	x	x	x (م)	x
مشخص بودن به عهد ذهنی	x					x			
ادعای مشخص بودن به عهد ذهنی						x			
احتراز از فوت وقت	x		x	x		x		x (م)	
ذکر و حذفش یکی است						x			
حقارت مسندالیه		x	x			x	x	x (ج)	x
رعایت اختصار		x				x			
تعظیم و بزرگداشت			x	x		x	x		
نامعین بودن مسندالیه						x		x (ج)	
سرزنش و تحقیر			x			x			
بدهت مسندالیه						x			
رعایت آهنگ و وزن	x					x			x
جلب نظر مخاطب						x			
اختیار تبه سماع که به واسطه قرآن مخفی منتقل می‌شود یا نه		x							
برای ادعای تعیین			x						
در ضرب‌المثل‌های سائر			x						
استعمال عرب									x
خوف از مسندالیه									x

موارد اشتراک

بیشترین اشتراک‌نظر در «دوری جستن از امر بیهوده، سهولت در انکار و معین بودن مسندالیه» است (در هشت منبع) و پس از آن «آزمایش هوش مخاطب» (در شش منبع)، «اخفاء از سامعین، احتراز از فوت وقت و حقارت یا بزرگداشت مسندالیه» (در پنج منبع) در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند که به‌نظر می‌رسد تمام این موارد به‌درستی جزء مقاصد حذف مسندالیه قرار گرفته‌اند؛ به بیان دیگر در ساختار زبان فارسی زمانی که نهاد مشخص و معین

و برای گوینده و مخاطب روشن است، به قرینه حذف می‌شود و این حذف در راستای دوری جستن از امر بیهوده نیز هست و نمونه‌های آن را می‌توان در قصاید مدحی، هجویه‌ها و متون تاریخی سراغ گرفت. سهولت در انکار و اخفاء از سامعین نیز دلیل خوبی برای برخی حذف‌ها و مبهم‌گویی‌هاست. همچنین در این متون نمونه‌هایی از حذف به‌خاطر بزرگداشت ممدوح رایج است؛ آنجاکه شاعر یا نویسنده خود را کوچک‌تر از آن می‌داند که نام پادشاه یا ولی‌نعمت خود را بیاورد (کزازی، ۱۳۷۲: ۸۵).

در طرح لغز و چپستان برای آزمودن هوش مخاطب نیز حذف نهاد ضرورت است. حذف مسندالیه به دلیل انزجار از ذکر آن نیز پذیرفتنی و در زبان گفتار هم رایج است، بنابراین با توجه به شواهدی که در کتاب‌های معانی از متون فارسی ذکر شده است، می‌توان اغراض مذکور را به‌عنوان اهداف ثانویه حذف مسندالیه پذیرفت.

موارد اختلاف

اکنون اغراض ثانویه‌ای را که نویسندگان کتاب‌های معانی بر آنها توافق کمتری دارند به تفکیک بررسی می‌کنیم:

«مشخص‌بودن به عهد ذهنی، ادعای مشخص‌بودن به عهد ذهنی و بداهت مسندالیه» در کتاب *درر/الادب* (آقی‌اولی، ۱۳۱۶: ۷۹-۵۷) و *اصول علم بلاغت* (نوشین، ۱۳۶۷: ۸۶-۷۹) به‌طور جداگانه مطرح شده است که به‌نظر می‌رسد می‌توان آن را ذیل «معین‌بودن مسندالیه» قرار داد و این تقسیم‌بندی را حذف کرد.

همچنین «خوف از مسندالیه» را در کتاب *درر/الادب*، می‌توان زیرمجموعه «سهولت در انکار» دانست؛ زیرا وقتی مصلحت پنهان کردن مسندالیه باشد به‌دلیلی غیر از ترس یا احتیاط صورت نمی‌گیرد.

«استعمال عرب» نیز از اغراض قابل حذف است زیرا اگر کتاب برای تبیین بلاغت فارسی نوشته شده است، این غرض وجهی ندارد.

درر/الادب «به جهت رعایت سجع، قافیه و وزن» را در سه بخش جداگانه آورده است و تمام مثال‌ها را نیز از زبان عربی نقل می‌کند، پیشنهاد ما آن است که می‌توان همه را ذیل یک عنوان کلی‌تر مانند «رعایت وزن و آهنگ» جمع کرد.

در کتاب *هنجار گفتار* (۱۳۶۳: ۶۶-۳۲) و اصول علم بلاغت دو عنوان «رعایت اختصار» و «ذکر و حذف مسندالیه مساوی باشد» ذکر شده است که به نظر می‌رسد با «پرهیز از بیهودگی» که مورد پذیرش تمام نویسندگان نیز هست هم‌پوشانی دارد.

عنوان طولانی «اختیار تنبّه یا مقدار تنبّه سامع است تا معلوم گردد که به واسطه قرائن مخفیّه منتقل می‌شود یا نه» نیز که در دو کتاب *هنجار گفتار* و *نقد معانی* آهنی آمده است، می‌تواند یکی از انواع «آزمایش هوش مخاطب» باشد غیر از طرح معما و چیستان و با یک تبصره زیرمجموعه آن قرار بگیرد.

در کتاب آهنی و نوشین «تحقیر مسندالیه» جدا از «حقارت مسندالیه» آمده است اما شاهدمثال‌ها دو چیز متفاوت را نشان نمی‌دهند^۳ و منظور از هر دو بخش، «خوارداشت مسندالیه» است و عنوان جدیدی به حساب نمی‌آید.

همچنین آهنی عنوان «برای ادعای تعیین» را ذکر کرده است با این توضیح: «مثل اینکه بگویند مملکت را آباد کرد یا ویران و منظور پادشاه باشد و نام نبرند» (آهنی، ۱۳۳۹: ۵۸)، که به نظر می‌رسد می‌تواند همان «سهولت در انکار از روی ترس یا احتیاط» باشد. او درباره «در ضرب‌المثل‌های سائر» نیز توضیح داده است که نویسندگان به تقلید از عرب برای مثال نمی‌گویند: «هذا الکلام منی رمیته من غیر رام (همان: ۵۹) که پیشنهاد می‌کنیم با آوردن مثال‌هایی از ادب فارسی جزء «پرهیز از کلام بیهوده» قرار بگیرد.

در کتاب *معالم/البلاغه* معنایی ثانوی با عنوان «دلیل عقلی از لفظی قوی‌تر باشد» آمده است که نوشین و کزازی نیز ذکر کرده‌اند. کزازی توضیح می‌دهد که «گاه نشانگری خرد رساتر از نشانگری واژه است و نیازی به یادکرد نهاد نیست، برای مثال در بیت زیر «یار» سترده شده است:

دوش می‌آمد و رخساره برافروخته بود تا کجا باز دل غمزده‌ای سوخته بود
(کزازی، ۱۳۷۲: ۸۲)

رجایی نیز برای این عنوان یک بیت از حذف به قرینه لفظی مثال می‌زند:

چیست می‌دانی صدای چنگ و عود أنت حسبی أنت کافی یا ودود

که معتقد است «صدای چنگ و عود» در مصراع دوم حذف شده است (رجایی، ۱۳۵۳: ۴۲).

به نظر می‌رسد مثال کزازی را می‌توان به بخش «معهود و معلوم‌بودن نهاد» و بیت شاهد رجایی را نیز به «پرهیز از بیهوده‌گویی» منتقل کرد تا دیگر نیازی به ذکر عنوان جدید نباشد.^۴

شمیسا در کتاب *معانی خویش*، گاهی برای عناوین قدیمی، نام‌های جدید و کارآمدتری می‌گذارد که از نوعی نوگرایی و نزدیک‌کردن این نام‌ها به کاربرد بلاغی‌شان حکایت می‌کند، برای مثال در این مبحث به جای «نامعین‌بودن مسندالیه»، که نوشین مطرح کرده است، «تکیه روی گزاره باشد نه نهاد» را پیشنهاد می‌دهد؛ مثلاً در «آورده‌اند که...» و «می‌گویند که...»‌های ابتدای حکایت یا روایت (شمیسا، ۱۳۸۹: ۹۵) که کاربردی‌تر و واضح‌تر است.

۲.۲. تحلیل شاهد مثال‌های مطرح‌شده

به‌طور کلی در برخی کتاب‌ها تقلید از عربی به حدی است که غالب مثال‌ها نیز عربی‌اند، مانند *درر/الادب*، *معالم‌البلاغه* و *تقد معانی*. در عوض کزازی برای آوردن مثال‌هایی از نظم و نثر فارسی بیشترین سعی را کرده است و شمیسا گاه از زبان عامیانه و مکالمه‌های روزمره یا شعر نو شاهد می‌آورد که در تطبیق این معانی با زندگی روزمره و فهم آنها کمک شایانی می‌کند. میزان اشتباه، چه نحوی چه تطبیقی، در مثال‌های مورد استفاده نوشین بیش‌از دیگران است. در این بخش تنها به برخی مواردی که متداخل هستند یا نادرست به‌نظر می‌رسند اشاره می‌کنیم.

شاهد‌مثال‌هایی که ذیل «معین‌بودن مسندالیه» آورده شده‌اند همه به خداوند اشاره دارند و فقط شمیسا و کزازی از این سنت عدول کرده و مثال‌هایی با نهاد غیرخدا هم آورده‌اند. مثال کزازی را که درباره «باده» بود (ر.ک پی‌نوشت شماره ۲) بیشتر ذکر کردیم. شمیسا نیز نتیجه می‌گیرد هرچا در شعر مسندالیه ذکر نشده است می‌توان غالباً احتمال داد که مراد خداوند (شعر عارفانه) یا معشوق (شعر عاشقانه) یا ممدوح (شعر مدحی) باشد (شمیسا، ۱۳۸۹: ۹۳). البته در بخش «حذف مسندالیه جمع» تمام مثال‌ها به خداوند بازمی‌گردد. پیشنهاد ما این است که برای آسان‌تر شدن آموزش علم معانی و پرهیز از تداخل، «معین‌بودن مسندالیه» را به مواردی که مسندالیه خداوند است محدود و مثال‌های غیر آن را به «دوری جستن از امر بیهوده» منتقل کنیم. آهنی در «مدح مسندالیه» می‌گوید که به تبع عرب هنگام مدح، مسندالیه حذف می‌شود و این بیت را از نظامی مثال می‌زند:

مبدع هر چشمه که جودیش هست
مخترع هر چه وجودیش هست
(آهنی، ۱۳۳۹: ۵۹)

که چون مسندالیه محذوف «خداوند» است، بهتر است به «معین‌بودن مسندالیه» منتقل شود.

همچنین در «اختبار تنبه سامع...» این بیت آمده است:

اول و آخر به وجود و صفات
هست کن و نیست کن کائنات
(همان: ۵۶)

که غرض از این بیت نیز همان است.

۳.۲. نتیجه‌گیری از مبحث حذف مسندالیه

حاصل آنکه می‌توان برخی عناوین را زیرمجموعه یکدیگر قرار داد، مثلاً «مشخص‌بودن به عهد ذهنی، ادعای مشخص‌بودن به عهد ذهنی و بداهت مسندالیه» زیرمجموعه «معین‌بودن مسندالیه» قرار بگیرد و «خوف از مسندالیه» ذیل «سهولت در انکار». همچنین «رعایت اختصار» و «ذکر و حذف مسندالیه مساوی باشد» و «دلیل عقلی از لفظی قوی‌تر باشد» نیز به نظر می‌رسد با «پرهیز از بیهودگی در سخن» ملازم هستند. «اختبار تنبه یا مقدار تنبه سامع است تا معلوم گردد که به واسطه قرائن مخفیة منتقل می‌شود یا نه» نیز می‌تواند یکی از انواع «آزمایش هوش مخاطب» باشد. گاهی لازم است برخی اغراض را که کاربرد ادبی یکسانی دارند، به‌جای چند عنوان ذیل یک اسم واحد جمع کرد، مانند: «به جهت محافظت سجع، قافیه و وزن» که در سه بخش جداگانه آمده است.

می‌توان اغراضی را که براساس ساختار زبان عربی تعریف شده‌اند حذف کرد یا با تفحص در متون ادبی فارسی برای آن معادل‌هایی کارآمد جست مانند: «استعمال عرب».

عناوین برخی اغراض را هم می‌توان بسته به کاربرد و ماهیتی که دارند تغییر داد و به‌روز کرد؛ مانند پیشنهاد شمیسا در تغییر نام «نامعین‌بودن مسندالیه»؛ بدین ترتیب با اهتمام به پالایش اغراض ثانویه حذف مسندالیه و توجه به صحت و دقت شاهدمثال‌های ذکرشده، می‌توان از پیچیدگی‌های بی‌مورد و تکرار و زیاده‌گویی بیهوده دوری جست و کارایی این بخش را در تحلیل زیبایی‌شناختی متون ادبی فارسی افزایش داد.

براساس این بررسی تا زمانی که با بررسی ساختاری امهات متون ادب فارسی به اهداف ثانویه دیگری دست نیابیم، اغراض حذف مسندالیه می‌تواند به موارد زیر محدود باشد:

دوری‌جستن از امر بیهوده (پرهیز از بیهوده‌گویی)

سهولت در انکار

معین‌بودن مسندالیه (درباره خداوند)

نامعین‌بودن مسندالیه (تأکید بر گزاره است نه نهاد)

آزمایش هوش مخاطب

حقارت یا بزرگداشت مسندالیه

رعایت وزن و آهنگ کلام

۳. ذکر مسندالیه

آن قدر که در کتاب‌های معانی درباره حذف توافق وجود دارد، درباره اغراض ثانویه ذکر این چنین نیست. همه نویسندگان معتقدند که اصل در کلام ذکر مسندالیه است و در صورتی که عدول از اصل اقتضایی ندارد، مسندالیه نباید حذف شود. شمیسا آنچه را کتاب‌های سنتی برای اغراض ذکر مسندالیه نوشته‌اند استوار نمی‌داند و می‌گوید تنها وقتی باید به آن توجه کرد که «به صورت عین کلمه یا به صورت بدل در گزاره تکرار و یا به آن، با ضمیر اشاره شود» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۹۷). کزازی نیز تأکید می‌کند که «یادکرد نهاد تنها زمانی می‌تواند رفتاری ادبی شمرده آید که به «شایستگی» در جمله آورده شود و سخنور ناچار از آوردن آن نباشد» (کزازی، ۱۳۷۲: ۸۶).

نویسنده معلم/البلاغه توضیح می‌دهد که «ذکر مسندالیه بعضی مواقع واجب است و در پاره‌ای موارد راجح، ذکر آن هنگامی واجب است که قرینه‌ای بر حذف آن موجود نباشد و اگر آن را حذف کنند کلام مختل شود اما با بودن قرینه، حذفش بر ذکرش ترجیح پیدا می‌کند» (رجایی، ۱۳۵۳: ۴۴). در ادامه بررسی به اثبات این نکته می‌پردازیم که لازم است بخش ذکر مسندالیه در کتاب‌های معانی با دقت بیشتری مطالعه و بررسی شود.

۱.۳. نقد و بررسی مقاصد ثانوی ذکر مسندالیه

جدول ۲. اغراض ذکر مسندالیه در کتاب‌های معانی

اعراض ذکر مسندالیه	اقاوی	تقوی	اهنی	رجایی	صفا	نوشین	کزازی	علوی مقدم
اقتضایی برای عدول از اصل نباشد	x		x	x		x		
ضعف قرینه و ترس از اشتباه کردن مخاطب	x	x	x	x	x	x	x	
آگاه کردن شنونده کودن		x	x	x	x	x	x	
تقریر و تثبیت حکم	x	x	x			x	x	x
تعظیم	x	x	x			x	x	x
توییح و اهانت	x	x	x			x	x	
تیمّن و تبرک		x	x			x		
کسب لذت	x	x	x	x		x	x	x
جلب نظر شنونده						x		
تفاخر و افاده میاهات			x			x		
ترساندن مخاطب			x			x		
تعجب			x		x	x		
تسجیل			x			x		
شاهد گرفتن در کاری			x			x		
بسط و اطالۀ کلام		x	x	x		x	x	
ذکر برای تخطئه آن	x					x		

موارد مشترک

بیشترین توافق بر اغراض «ضعف قرینه در کلام و ترس از اشتباه کردن مخاطب، تعظیم و بزرگداشت مسندالیه و کسب لذت از نام مسندالیه» است (در هفت منبع) و بعد از آن «آگاه کردن شنونده کودن، تقریر و استوار کردن حکم در ذهن مخاطب و اهانت و خواریداشت مسندالیه» (در شش منبع) و «بسط و اطالۀ کلام» (در پنج منبع) قرار دارند. در باب این اغراض می‌توان گفت با مثال‌های مناسبی که از متون نظم و نثر فارسی، در کتاب‌های معانی، ذیل هریک از آنها نقل شده است می‌توان آنها را جزء اغراض ثانویۀ ذکر مسندالیه به‌شمار آورد؛ برای مثال واضح است که اگر قرینۀ لفظی یا معنوی ضعیف است، باید نهاد را ذکر کنیم یا برای آگاهی بخشی یا اثبات مطلب، حتی اگر قرینۀ واضحی وجود داشته باشد، نهاد را حذف نمی‌کنیم. گاهی نیز صرفاً برای بزرگداشت یا لذت بردن از نام مسندالیه، بارها آن را در کلام تکرار می‌کنیم و قرینه‌ها را نادیده می‌گیریم که نمونه‌های آن در اشعار عاشقانه یا ثناگویی‌ها فراوان است.

موارد اختلاف

«نبودن اقتضا برای عدول از اصل» که در چهار کتاب آمده است دلیلی برای ذکر مسندالیه است، نه غرض ثانوی که ارزش هنری و بلاغی متن هنری را توضیح می‌دهد؛ بنابراین بهتر است ذیل «تبیین ذکر مسندالیه» در مقدمه این بخش قرار بگیرد.

«جلب نظر شنونده» هم که نوشین آورده با توجه به شاهد مثال‌ها، به «تقریر حکم و اثبات آن...» نزدیک است و لزومی ندارد غرض جدید دانسته شود.

آهنی و نوشین «تفاخر و افاده مباحثات» را ذکر کرده و هر دو برای آن بیت زیر را شاهد آورده‌اند:

ای از بر سدره شاهرهت وی قبه عرش تکیه‌گاہت

(آهنی، ۱۳۳۹: ۶۵)

با توجه به ساخت ندایی هر دو مصراع، بهتر است این بیت در اغراض «ندا» تحت بررسی قرار بگیرد، زیرا نهاد در این جملات در واقع «شاهره» و «تکیه‌گاه» است. اما منظور آهنی و نوشین تفاخر پیامبر اکرم (ص) بوده است، بنابراین در واقع منادا قرار گرفتن آنچه باید نهاد جمله باشد، در القای حس بزرگداشت مؤثر بوده و بهتر این است که در بخش جملات انشایی مطرح شود.

درباره «ترساندن مخاطب» نیز به نظر می‌رسد در تمام شاهد مثال‌های ارائه شده، کل بیت چنین معنایی را منتقل می‌کند، نه ذکر مسندالیه به تنهایی. بنابراین می‌توان گفت که در القای حس ترس، نقش انتخاب واژگان و معنای آنها را نمی‌توان نادیده گرفت؛ برای مثال نوشین این بیت را آورده است:

خوش خوش فروخواهد خوردنت روزگار موش زمانه را تویی ای بی‌خرد پنیر

(نوشین، ۱۳۶۷: ۹۱)

که ساختار ندایی، انتخاب واژه‌هایی چون «فروخوردن» و همراهی قید «خوش‌خوش» در کنار زنده‌انگاری «روزگار» در انتقال ترس مؤثرتر از ذکر نهاد هستند.

«تسجیل» یا به قول نوشین «ثبت کردن مسندالیه در جایی» که مقصود از آن ممکن نشدن انکار اسناد باشد نیز محل تأمل است. نوشین و آهنی برای تبیین آن این نمونه‌ها را آورده‌اند:

پسر اسم تو چیست؟ ابراهیم پدرت؟ آزر، اهل؟ اورشلیم

(همان: ۹۲)

پسنده است با زهد عمار و بوذر
کند مدح محمود مر عنصری را
(آهنی، ۱۳۳۹: ۶۸)

که طرح آن بدین شکل دو اشکال مهم دارد: یکی ابهام در غرض بلاغی مطرح شده و دوم بسامد اندک این گونه ابیات در ادب فارسی که لزوم ذکر و پذیرفتن آن را دشوار می‌سازد.

«شهاد یعنی گواه گرفتن در کاری» نیز از همین دست أغراض تأمل برانگیز است:

خدا داند که حافظ را غرض چیست و علم الله حسبی من سؤالی
(همان: ۶۷)

و:

یک قطره ز آب شرم و یک ذره حیا در چشم و دلت، خدای داناست که نیست
(نوشین، ۱۳۶۷: ۹۱)

همان طور که می‌بینید تمام مثال‌ها یک ساختار نحوی مشترک دارند و باید گفت در این جملات اصلاً امکان حذف مسندالیه وجود ندارد، زیرا از نظر منطقی وقتی کسی را شاهد می‌آوریم، ذکر کردن نام او یا آوردن ضمیری برای اشاره به وی ضروری است. به بیان دیگر، چطور می‌شود نهاد محذوف را شاهد قرار داد؟ بنابراین این مورد را نمی‌توان به منزله غرض زیبایی‌شناسانه کلام پذیرفت.

«ذکر مسندالیه برای تخطئه آن» را نوشین و نویسنده در ر/لادب نقل کرده‌اند و باز باید تأکید کرد که صرف ذکر مسندالیه، مخاطب را به چنین برداشتی نمی‌رساند و مثال‌ها نارسا هستند. به نظر می‌رسد در این نمونه‌ها نیز معنای واژگان و بافت کلی جملات در انتقال معنا تأثیر بیشتری دارد تا ساختار نحوی کلام:

تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی
(آق‌اولی، ۱۳۱۶: ۶۲)

۲.۳. تحلیل شاهد مثال‌های مطرح شده

این دو بیت را به ترتیب نوشین و آهنی برای تبیین «آگاه کردن شنونده کودن» آورده‌اند:

تو از معنی همان بینی که از بستان جان پرور ز شکل و رنگ و گل ببند دو چشم مرد نابینا
آبی است جهان تیره و بس ژرف و بدو در زنه‌ار که تیره نکنی جان مصفا

نهاد در دو جمله مشخص شده، «دو چشم مرد نابینا» و «جهان» است؛ درست است که مضمون کلی هر دو بیت مذکور نصیحت مشفقانه و بیان حکمتی عام است اما حداقل می‌توان گفت که ذکر مسندالیه به تنهایی ویژگی تأکید و آگاهی بخشی برای تبیین شنونده

کودن ندارد و تعدد متمم در بیت اول و مسند دستوری در بیت بعد، در انتقال معنا بیشتر از ذکر نهاد مؤثر است.

درباره «تبرک‌جستن به نام مسندالیه» نیز تمام مثال‌ها به ذکر نام پیامبر(ص) محدود می‌شود که پیشنهاد می‌کنیم نمونه‌های مذکور ذیل «التذاذ از آوردن مسندالیه» مطرح شوند؛ چراکه در ذکر نام پیامبر(ص)، یا هر نهاد مقبول دیگری، هر دو مقصود وجود دارد.

۳.۳. نتیجه‌گیری از مبحث ذکر مسندالیه

برخی نتایج کلی در این بخش با مبحث حذف مسندالیه مشترک است. نکته‌ای که ضروری به‌نظر می‌رسد، این است که می‌توان به دو دلیل برخی عناوین را حذف کرد:

الف) نارسا و نادرست بودن شاهدمثال‌ها مانند آنچه درباب «تفاخر»، «ترساندن مخاطب» یا «تخطئه مسندالیه» گفتیم و نشان دادیم که در آنها، بافت کلی جمله‌ها برای انتقال معنای ثانویه مؤثرتر از ذکر نهاد به‌تنهایی است.

ب) به‌دلیل ابهام یا بسامد اندک و تأثیر ناچیز بلاغی ساختارهایی مانند «تسجیل» یا «اشهاد» در ادب فارسی.

بنابراین این موارد به‌منزله اغراض ثانویه ذکر مسندالیه با ساختار زبان فارسی هماهنگی بیشتری دارد:

ضعف قرینه

تعظیم و کسب لذت از نام مسندالیه

آگاهی شنونده کودن

تقریر و استوار کردن حکم

اهانت به مسندالیه

بسط و اطالۀ کلام

درنهایت باز هم باید به این نکته توجه داشت که پذیرفتن این اغراض نیز وقتی امکان‌پذیر است که مسندالیه به طریقی مثل تکرار و ذکر بدل یا ضمیر مورد تأکید قرار گیرد، زیرا با یک‌بار ذکر نهاد در جمله واقعاً نمی‌توان حکم کرد که هدف نویسنده کسب لذت یا آگاه‌کردن شنونده کودن یا غیره بوده است؛ حال می‌خواهیم برای اثبات این فرضیه شاهدمثال‌های کزازی را بررسی کنیم، زیرا همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد کزازی در یافتن مثال از نظم و نثر فارسی بسیار کوشاست و اشتباهات کمتری دارد.

۱. می‌خواهند نهاد آشکار باشد و در یاد دوست جایگیر:

خرد هدیه اوست ما را که در ما به فرمان او شد خرد جفت با جان
(کزازی، ۱۳۷۲: ۸۸)

۲. بزرگداشت نهاد:

پناه بلندی و پستی تویی همه نیستند آنچه هستی تویی
(همان: ۸۹)

۳. برای شادی و کامه دل:

از مثنوی ویس و رامین بخشی از داستان را مثال می‌زند که رامین پیوند خویش را با «گل» جشن گرفته است و رامشگران چامه‌ای می‌سرایند که در آن بارها نام «گل» تکرار می‌شود:

گلی کش بوستان ماه دوهفته است کدامین گل چو او بر مه شکفته است؟
(همان: ۹۱)

۴. نادان و کودن شمردن شنونده:

جز که زهرا و علی و اولادشان مر رسول مصطفی را کیست آل؟
حیل ایزد حیدر است او را بگیر وز فلان و بوفلان بگسل حبال
(همان: ۹۲)

۵. برای گسترش سخن:

می خوش‌رنگ بزاید ز دل زنگ می رنگین به رخ باز آورد رنگ
هوا درد است و می درمان درد است غمان درد است و می باران گرد است
(همان: ۹۳)

با توجه به این مثال‌ها می‌توان نتیجه گرفت که هنگامی ذکر مسندالیه کاربرد زیباشناختی و ارزش بلاغی دارد که با تکرار، به هر شکلی، تأکید شود؛ آن‌گاه می‌توان پذیرفت که ذکر نهاد از حالت بی‌نشان و معمولی کلام درآمده و نشان‌دار و خاص شده است. از طرف دیگر در کتاب‌های بلاغت «تکرار و تأکید واژگان» بخش مجزایی دارد و به شکل مستقل بررسی می‌شود، بنابراین می‌توان بخش ذکر مسندالیه را با ساختار و شکل موجود حذف کرد و ذیل مبحث تکرار و تأکید واژگان به آن پرداخت.

۴. حذف مسند

مراد از مسند در دستور زبان صفت یا اسمی است که آن را با فعل ربطی به مسندالیه نسبت می‌دهیم، اما مراد از مسند در علم معانی همان گزاره است که به نهاد نسبت داده می‌شود و بدین ترتیب مفعول و فعل و قید و مسند دستوری و متمم‌ها را هم دربرمی‌گیرد. به‌طور کلی مسند در علم معانی فعل یا حالت یا صفتی است که آن را به ایجاب یا سلب به مسندالیه نسبت می‌دهند (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

با مراجعه به کتاب‌های بلاغت می‌بینیم که در مثال‌ها و تقسیم‌بندی‌ها توافق چندانی بر سر «حدود مسند» وجود ندارد، حتی با وجود اینکه برخی کتاب‌های معانی بخشی را با عنوان «احوال وابستگان فعل» تحت بررسی قرار می‌دهند، باز هم گستردگی مواردی که همگی جزئی از مسند یا همان گزاره هستند، کار تحلیل و جامع‌بودن مطالب را در این بخش دشوار می‌کند. از طرف دیگر، اکثر شاهدمثال‌ها و معانی ثانوی احوال مسند عمده‌تاً مربوط به «حذف و ذکر فعل» است که مهم‌ترین بخش گزاره محسوب می‌شود؛ ولی بی‌تردید نمی‌توان نقش عناصر نحوی دیگر را در تحلیل هنری و زیبایی‌شناسانه اشعار و نوشته‌ها نادیده گرفت و بر محققان و علاقه‌مندان مسائل بلاغی است تا با جست‌وجو و تفحص در متون نظم و نثر فارسی، به حدود و معانی ثانوی دیگر اجزای مسند که مغفول مانده است، مانند قیدها و متمم‌ها و حتی مفعول و مسند دستوری، بپردازند و این بخش را احیا کنند.

از طرف دیگر در آثار بلاغی متقدم مبحث احوال مسند به‌طور کلی براساس جمله اسمیه و فعلیه عربی طرح می‌شود و چون در زبان فارسی این‌گونه تقسیم‌بندی صادق نیست، صاحبان کتاب‌های بلاغی فارسی، جمله اسمیه عربی را با جمله اسنادی تطبیق داده‌اند و منظورشان از مسند همان مسند دستوری است که با فعل ربطی به کار می‌رود (آق‌اولی، ۱۳۱۶: ۸۵؛ تقوی، ۱۳۶۳: ۸۰). جمله فعلیه را نیز در بخش فعل و متعلقات آن مطرح کرده‌اند و منظورشان از مسند فعل و متعلقات آن است (کزازی، ۱۳۷۲: ۱۷۴). رجایی (۱۳۵۳: ۹۱) و آهنی (۱۳۳۹: ۱۲۱) نیز به همین شیوه تقسیم‌بندی کرده‌اند؛ اما همان‌طور که می‌دانید در زبان فارسی، ساختار جملات به اسمیه و فعلیه قابل تقسیم نیست و مراد از مسند همان گزاره است. به هر روی این ناهماهنگی مهم‌ترین ایرادی است که به نوع طرح مبحث «حذف و ذکر مسند» در کتاب‌های بلاغت وارد است.

درباره حذف مسند همگی نویسندگان کتاب‌های معانی اذعان دارند که حذف باید براساس قرینه‌ای باشد؛ همچنان که زبان‌شناسان نیز معتقدند که مسند در جملات بی‌نشان جزء اطلاعات نو است و اگر حذف شود جمله بیهوده و فاقد اطلاع می‌شود. شمیسا وجود «قرینه لفظی یا معنوی» را لازم می‌داند و مثال‌هایی برای آن ذکر می‌کند (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

۴.۱. نقد و بررسی مقاصد ثانوی حذف مسند

شمیسا از میان حذف اجزای مسند تنها اشاره‌ای گذرا به حذف متمم فعل و جزای شرط دارد و به اغراض ثانوی حذف نیز اشاره نکرده است (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۲۰-۱۱۸). صفا نیز صرفاً به قرینه لفظی و معنوی اشاره کرده و وارد معانی حذف نشده است (صفا، ۱۳۶۳: ۲۶). مؤلف هنجارگفتار نیز بیان می‌کند: «حذف مسند برای امور چندی است که درباب احوال مسندالیه گفته شد» (تقوی، ۱۳۶۳: ۶۷). کزازی نیز به حذف مسندالیه حواله داده است (کزازی، ۱۳۷۲: ۱۵۲). اما همان‌طور که می‌دانیم، گزاره جمله بیشترین نقش را در انتقال معنا برعهده دارد، بنابراین ارجاع دادن به «اغراض حذف مسندالیه» و یکسان دانستن هدف این دو، بدون ذکر هیچ شاهدمثالی، پذیرفتنی نیست. دیگر کتاب‌های معانی به سبک و سیاق موارد دیگر به اغراض ثانوی حذف مسند نیز پرداخته‌اند، که در جدول زیر به تفکیک ملاحظه می‌کنید:

جدول ۳. اغراض حذف مسند در کتاب‌های معانی

اغراض حذف مسند	آق‌اولی	آهنی	رجایی	نوشین	علوی‌مقدم
تنگنا در سخن	x	x	x	x	x
در پاسخ از پرسش مقدر		x	x	x	
حذف پس از واو عطف				x	
پاسخ به پرسش				x	x
پس از حرف صله				x	
مسندهای پی‌درپی در جملات متعدد				x	
نقل سخن از گوینده غایب				x	
در مقام ضجرت و ملال				x	
ایجاز و شیوایی				x	
احتراز از تکرار					x

موارد مشترک

همان‌طور که می‌بینید، بیشتر کتاب‌ها اغراض اندکی را آورده‌اند و همگی بر «وجود تنگنا در سخن» اتفاق نظر دارند. بعد از آن «در پاسخ از پرسش مقدر» (در ۳ منبع) مورد توافق

است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بلاغیون نیز معتقدند جمله بدون گزاره فاقد اطلاع و بیهوده خواهد بود و صرفاً در صورت وجود تنگنا در سخن حذف مسند جایز است. قاعده پرسش و پاسخ نیز مشخص است، زیرا در این نوع جملات آنچه کانون توجه است نقطه اطلاع جمله است و بقیه عناصر دستوری در صورت لزوم حذف می‌شود. البته باید اضافه کرد فقط در جملاتی که اطلاعات نو جمله، نهاد باشد، امکان حذف گزاره وجود دارد.

موارد اختلاف

نوشین به مواردی قائل است مانند «حذف پس از واو عطف و پس از حرف صله و حذف مسندهای پی‌درپی در جملات متعدد در مقام ضجرت و ملال و برای ایجاز و شیوایی» که به تبعیت از علوی مقدم‌اشرف‌زاده می‌توان همه آنها را ذیل «پرهیز از تکرار» قرار داد؛ چراکه هدف از حذف در تمام این موارد رعایت اختصار است؛ بنابراین نیازی به عنوان‌بندی جداگانه هریک از آنها نیست. نوشین «پرسش مقدر» و «پرسش ظاهری» را نیز جدا کرده ولی به دلیل وجه مشترک جملات، می‌توان همان عنوان «پاسخ به پرسش» را برای همه این انواع در نظر گرفت.

۲.۴. نتیجه‌گیری از مبحث حذف مسند

با توجه به آنچه گفته شد، نخست باید تلقی خویش را در باب حدود مسند و اجزای آن روشن کنیم، سپس با بررسی آماری و نگاه علمی و روشمند به موارد حذف آنها در متون ادب فارسی بپردازیم، کافی نیست که به تأسی از کتاب‌های بلاغت صرفاً حذف فعل یا مسند دستوری را بررسی کنیم، احوال دیگر عناصر دستوری گزاره مانند مفعول و قید و متمم‌ها در زیبایی‌شناسی متون فارسی نقشی انکارناپذیر دارند و لازم است هریک از این عناصر نحوی جداگانه تحت بررسی قرار بگیرند. از طرف دیگر به نظر می‌رسد می‌توان مبحث حذف مسند را با بخش «ایجاز» در کتاب‌های بلاغت مرتبط کرد و هر دو را با یک نگاه جامع و در پیوند با یکدیگر دید. در نهایت با ترکیب کردن اغراضی که با یکدیگر هم‌پوشانی دارند می‌توان این اهداف را برای حذف مسند پذیرفت:

وجود تنگنا در سخن (برای مثال در شعر)

پاسخ به پرسش

پرهیز از تکرار هنگام وجود قرینه لفظی یا معنوی

۵. ذکر مسند

در باره ذکر مسند نیز مثل ذکر مسندالیه همه بلاغیون اتفاق نظر دارند که: «مسند باید همواره ذکر شود و گرنه معنی کلام تمام نیست» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۱۷). کزازی نیز تأکید می‌کند: «اگر آنگاه که می‌توان گزاره را سترد آن را یاد کرد ارزش زیباشناختی می‌تواند داشت» (کزازی، ۱۳۷۲: ۱۵۳).

۵.۱. نقد و بررسی مقاصد ثانوی ذکر مسند

بیشتر نویسندگان مثل تقوی، صفا، شمیسا، علوی مقدم‌اشرف‌زاده یادآوری کرده‌اند که مقاصد ثانوی ذکر مسند شبیه مقاصد ذکر مسندالیه است، با این حال دیگران اغراضی چند نیز اضافه کرده‌اند که تفصیل آن را در جدول زیر می‌بینید:

جدول ۴. اغراض ذکر مسند در کتاب‌های معانی

اغراض ذکر مسند	آق‌اولی	آهنی	رجایی	نوشین	کزازی
مقتضای اصل	x	x	x	x	
کندذهنی خواننده	x	x	x	x	x
افاده ثبوت و دوام در ذهن		x	x	x	x
برای لذت یا تیرک			x		
عدم‌اعتماد بر دلالت قرینه	x		x		
برای رد مخاطب	x		x		
زنگار به شنونده					x

موارد مشترک

بر اغراض «نادان و کودن شمردن خواننده» (در همه منابع) و «افاده ثبوت و دوام در ذهن» و «بر مقتضای اصل بودن» (در ۴ منبع) توافق بیشتری وجود دارد. نمونه این دو هدف ثانوی را در احوال مسندالیه هم داشتیم. براساس تحلیلی که ارائه کردیم، می‌توان گفت که صرف آمدن مسند به تنهایی نیز نمی‌تواند هیچ‌یک از این اغراض را منتقل کند بلکه ذکر آن باید همراه با تأکید باشد چه به صورت تکرار، چه ذکر بدل و ضمیر و... .

موارد اختلاف

«بر مقتضای اصل بودن» وضعیت معمول و بی‌نشان مسند در جمله است و نمی‌توان آن را به‌عنوان دلیل بلاغی پذیرفت.

در معالم‌البلاغه و دررالادب برای «عدم اعتماد به دلالت قرینه» و «رد مخاطب» شاهد مثال‌های مناسبی وجود ندارد و دقیقاً مشخص نمی‌شود که منظور از این اغراض چیست؟

مثال در رد مخاطب:

مفلسانیم و هوای می و مطرب داریم
آه اگر خرقه پشمین به گرو نستانند
(رجایی، ۱۳۵۳: ۹۱)

شاهد برای عدم اعتماد به دلالت قرینه:

بنفشه دوش به گل گفت و خوش نشانی داد
که تاب من به جهان طره فلانی داد
(آق اولی، ۱۳۱۶: ۸۵)

کزازی نیز «زنهار به شنونده» را ذکر می‌کند و اعتقاد دارد: «اگر بینگاریم که پرسنده‌ای از خواجه پرسیده باشد که: «جام می چیست؟» خواجه می‌توانسته است تنها در پاسخ وی بگوید: «آیینۀ سکندر» لیک گزاره را به زنهار یاد کرده است و فرموده: آیینۀ سکندر جام می است بنگر» (کزازی، ۱۳۷۲: ۱۵۵).

این درحالی است که در این کتاب شبیه همین مثال درباره «نادان و کودن شمردن خواننده» نقل شده است: «اگر به کسی بگویند: «پدر تو کیست؟» و او در پاسخ بگوید: «سیاوش پدر من است» گزاره را می‌تواند از آن روی یاد کرده باشد که شنونده را کندذهن می‌شمرده است. اگر چنین نمی‌بود گزاره را به نشانه می‌سترد و تنها نهاد را در سخن می‌آورد و می‌گفت: «سیاوش» (همان: ۱۵۵)، بنابراین بهتر است ذیل یک عنوان آورده شوند.

۵.۲. تحلیل شاهد مثال‌های مطرح شده

بیشتر مثال‌ها را به تناسب در بخش قبل بررسی کردیم. فقط یک نکته درباره «استوارداشت گزاره» در کتاب کزازی گفتنی است: تمام شاهدهایی که در این بخش آمده همراه با تکرار است:

بازوی تو قوس خدا یافت یافت
تیر تو از چرخ برون جست جست
هرگه‌ری کان ز خزینۀ خداست
در دو لب لعل تو آن هست هست
(همان: ۱۵۴)

که گواهی است بر این مدعا که ذکر مسند نیز همانند ذکر مسندالیه، اگر همراه با تکرار و تأکید نباشد، چندان قابل اعتنا نیست. در نهایت درباب اغراض ذکر مسند، نخست باید هریک از عناصر نحوی گزاره را جداگانه بررسی و اغراض ثانوی ذکر یا حذف آنها را با مراجعه به امهات متون ادب فارسی استخراج کرد، ولی اجمالاً با توجه به کتاب‌های موجود می‌توان این دو هدف را به‌طور عام برای ذکر مسند پذیرفت:

نادان شمردن خواننده

افادۀ ثبوت در ذهن

۶. نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهاد

«ذکر و حذف مسندالیه و مسند» یکی از پرکاربردترین و گسترده‌ترین مباحث علم معانی است که شناخت حدود و ثغور آن بدون تردید در درک بلاغی ما از متون بسیار تأثیرگذار است. با توجه به آنچه تاکنون ارائه شد، پیشنهاد می‌کنیم که:

در «اغراض ثانویه حذف و ذکر مسندالیه و مسند» می‌توان بسیاری از تقسیم‌بندی‌های غیرضروری یا نامرتبط را حذف و پالایش کرد و مواردی را که هم‌پوشانی و کاربرد ادبی یکسانی دارند، ذیل یک عنوان آورد.

گاهی تغییر دادن هوشمندانه برخی عنوان‌ها برای تطبیق «اغراض ثانویه» در کتاب‌های معانی با کاربردهای زیبایی‌شناسانه آنها در متون فارسی، برای تقریب به ذهن و پرهیز از عربی‌مآبی، ضروری و راه‌گشاست.

شاهدمثال‌های مطرح‌شده ذیل مباحث مذکور در کتاب‌های معانی به پالایش و بررسی دقیق نیاز دارند. گاه مثال با عنوان مطرح‌شده مطابقت ندارد یا نمونه‌ها بسیار قدیمی و دیرپاب هستند یا نمونه مذکور نمی‌تواند منظور نویسنده را به‌خوبی تبیین کند، بنابراین لازم است به مثال‌های جدید و متنوع بیندیشیم.

توجه به بافت و ساختار کلی بیت در درک صحیح و همه‌جانبه اغراض ثانویه کلام ضرورتی است که اغلب در کتاب‌های معانی مغفول مانده است. گاهی تأثیر انتخاب واژگان، روابط میان‌واژه‌ای، وجوه افعال یا تکرار بیشتر از ذکر یا حذف یکی از اجزای جمله در القای معنا مؤثر است. نگرش فراجمله‌ای در ارائه استدلال درست و زیبایی‌شناسانه کمک می‌کند.

بخش «ذکر مسندالیه» با ساختار فعلی، کارآیی لازم را برای ارزش‌گذاری بلاغی متون ادبی زبان فارسی ندارد؛ یا باید آن را حذف کرد یا با بررسی‌های منتقدانه و عالمانه بیشتر و پیش‌فرض‌هایی جدید آن را ذیل «تکرار و تأکید» عناصر جمله قرار داد.

برای پررنگ کردن و غنابخشیدن به بخش «حذف و ذکر مسند» لازم است ابتدا «حدود مسند» به‌درستی مشخص و تعریفی جامع و مانع از آن ارائه شود. البته محقق شدن این امر به انجام پژوهش‌های دقیق برای شناخت بلاغت ساختارهای نحوی نیاز دارد و لازم است شاهکارهای درجه اول فارسی فقط از نظرگاه ساختمان جمله تحت بررسی قرار گیرد تا مشخص شود چه میزان از زیبایی و تأثیر آثار ادبی با ساخت دستوری اجزای جمله وابستگی دارد.

بخش «حذف مسند» با مبحث «ایجاز، اطناب و مساوات» در کتاب‌های بلاغت رابطه مستقیم دارد و توجه به این نکته در بازنگری این مبحث ضروری است.

پی‌نوشت

۱. برای مثال آهنی در تحقیر مسندالیه ابیات زیر را آورده است:

گاهی عروس‌وار به پیش آید گاهی هژبروار برون آید

یا:

چو بیچاره شد پیشش آورد مهد که ای سست مهر فراموش عهد
(آهنی، ۱۳۳۹: ۵۹)

و در بیان حقارت مسندالیه به ابیات زیر از *شاهنامه* اشاره کرده است:

به نزدیک شاه اندر آمد به هوش چنان چون کسی راز گوید به گوش
بزد دشنه‌ای بر کمرگاه شاه رها شد به زخم اندر از شاه آه

با این توضیح که: «مسندالیه یعنی آسیابان که قاتل یزدگرد پادشاه ایران است تحقیراً حذف شده است» (همان: ۶۰).

۲. همچنان که کزازی در بخش «معلوم‌بودن نهاد» این بیت را از کسایی نقل می‌کند:

به جام اندر تو پنداری روان است ولیکن گر روان دارد روانی

و «باده» را محذوف می‌داند (کزازی، ۱۳۷۲: ۸۴). همان‌طور که می‌بیند ماهیت و غرض ثانوی این ابیات یکی است و تفاوتی باهم ندارند.

3. Thematic structure

4. Information structure

منابع

- آق‌اولی، حسام‌العلما (۱۳۱۶) *درر‌الادب*. شیراز: معرفت.
- آهنی، غلامحسین (۱۳۳۹) *معانی و بیان*. تهران: کتاب‌فروشی تأیید اصفهان.
- امینی، محمدرضا (۱۳۸۸) «بازنگری علم معانی و نقد برداشت‌های رایج آن». *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*. دوره جدید. شماره ۳: ۷۵-۵۹.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۴) *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۱۱ هـ. ق) *مختصر المعانی*. الطبعة الأولى. قم: دارالفکر.
- _____ (۱۴۰۷ هـ. ق) *المطول*. قم: منشورات آیت‌الله نجفی.
- تقوی، سید نصرالله (۱۳۶۳) *هنجار گفتار*. اصفهان: فرهنگسرای اصفهان.
- چرجانی، عبدالقاهر (۱۹۵۴ م) *اسرار البلاغه*. تحقیق هلموت ریتز. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

_____ (۱۹۸۸م) *دلایل الاعجاز*. تصحیح محمد رشیدرضا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
خطیب قزوینی، جلال‌الدین محمدبن عبدالرحمن (۱۹۰۴م) *التلخیص*. شرح عبدالرحمن البرقوقی.
مصر: مکتبه التجاریة للکتب.

رجایی، محمدخلیل (۱۳۵۳) *معالم البلاغه*. شیراز: دانشگاه پهلوی.
رضانزاد(نوشین)، غلامحسین (۱۳۶۷) *اصول علم بلاغت*. تهران: الزهراء.
سیبویه، أبوبشر عمرو بن عثمان بن قنبر (۱۴۰۸ هـ . ق) *الکتاب*. تحقیق و شرح عبدالسلام
محمدهارون. ۵جلد. قاهره: مکتبه الخانجی.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۹) *معانی*. تهران: میترا.
شوقی، ضیف (۱۳۸۳) *تاریخ و تطور علوم بلاغت*. ترجمه محمدرضا ترکی. تهران: سمت.
صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳) *آیین سخن (مختصری در معانی و بیان فارسی)*. تهران: فردوسی.
علوی‌مقدم، محمد و رضا اشرف‌زاده (۱۳۷۶) *معانی و بیان*. تهران: سمت.
فتوحی، محمود (۱۳۸۶) «نگاهی انتقادی به مبانی نظری و روش‌های بلاغت سنتی». *ادب پژوهی*،
شماره ۳: ۳۸-۹.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۲) *زیبایی‌شناسی سخن پارسی (جلد ۲ معانی)*. تهران: مرکز.
همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۳) *معانی و بیان*. تهران: هما.